كيفيت فريب و گمراه سازى شيطان

عطاء الله رستگار فر

ستاد نشر رسانه‏اى مركز فرهنگ و معارف قرآن‏

قرآن كريم كه عهده‏دار تزكيه روح و تهذيب جان آدمى است، شيطان را به عنوان دشمن سعادت انسان معرفى كرده، دستور مراقبت و هوشيارى در برابر كيد و مكر او داده و ما را به مبارزه‏اى همه جانبه با او فرا خوانده است: «إنَّ الشَّيطانَ لِلإنسَانِ عَدُوٌّ مبِين»(1)، «و لا تتَّبعوا خُطُوَتِ الشَّيْطنِ إنَّه لَكُم عَدُوٌّ مبِين».(2)

قرآن كريم، در آيات فراوانى گونه‏هاى مختلف اغوا، فريب كارى، كيد و مكر شيطان را تبيين و راه مقابله با دشمن قسم‏خورده بشر را به او نموده است.

از تعبير «خطوات الشيطان» استفاده مى‏شود كه از شيوه‏هاى شيطان در منحرف كردن و گمراه نمودن افراد و سياست حركت آرام، تدريجى و گام به گام است، به گونه‏اى كه انسان به هنگام انجام بدى‏ها، هيچ گونه امر و تحريكى از ناحيه خارج از وجود خويش را احساس نمى‏كند و كوشش شيطان براى گمراه ساختن، هرگز قابل لمس نيست.

به بيان ديگر همان‏طور كه از واژه «وسوسه» هم استفاده مى‏شود، تأثير شيطان در وجود انسان، يك نوع تأثير خفى و ناخودآگاه است كه در بعضى از آيات، تعبير به «ايحاء» شده است. در آيه 121، سوره انعام مى‏خوانيم: «وَ إِنَّ الشَّيطِينَ لَيُوحُونَ إلى أوْلِيَائِهِم؛ شياطين به دوستان خود و كسانى كه آماده پذيرش دستورات آن‏ها هستند، وحى مى‏كنند!». همان‏طورى كه مى‏دانيم «وحى» در اصل، همان ارتباط مخفى و مرموز و احياناً تأثيرهاى ناآگاهانه است. منتها انسان به خوبى مى‏تواند «الهامات الهى» را از وسوسه‏هاى شيطانى، تشخيص دهد.

«خطوات شيطان» كه قرآن به آن اشاره كرده است، گام‏هايى است كه شيطان براى وصول به هدف خود، و اغوا و انحراف مردم برمى‏دارد. گويا قرآن كريم با مطرح كردن اين موضوع مى‏خواهد به يك مسأله دقيق تربيتى اشاره كند، و آن اين‏كه انحراف‏ها و تبهكارى‏ها، غالباً به تدريج در انسان نفوذ مى‏كند، نه به صورت دفعى و فورى، و به بيان ديگر، وسوسه‏ها و القائات شيطان، ناگهانى انجام نمى‏شود؛ بلكه شيطان، انسان را، قدم‏به‏قدم و تدريجاً، به دنبال خود به سوى پرتگاه مى‏كشاند؛ البته اين موضوع منحصر به شيطان اصلى و مصطلح هم نيست، تمام دستگاه‏هاى شيطانى و آلوده، براى پياده كردن نقشه‏هاى شوم و پليد خود از همين روش «خطوات» (گام به گام) استفاده مى‏كنند، لذا قرآن مى‏گويد از همان گام اول بايد هوشيار و مراقب بود و با شيطان همراه نشد؛ «لا تتَّبِعوا خُطُوَتِ الشَّيْطَنِ إنَّه لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِين». خداوند براى اين‏كه انسان را تربيت نموده و به سرمنزل هستى رهنمون شود، گذشته از «تعبد» او را به «تعقل» و «شهود» رهبرى مى‏كند. تعبد آن است كه انسان در مقام عمل، بنده خدا باشد و كارهاى خود را بر اساس وحى الهى انجام دهد. تعقل نيز آن است، كه انسان در مقام فكر و انديشه، معارف الهى را با برهان تحليل كند و با يقين بفهمد و بپذيرد، و شهود بدين معناست كه حقايق جهان ربوبى و خلقى را آن گونه كه هست، با دل و بدون وساطت لفظ و مفهوم و دليل مفهومى و بدون استمداد از پاى چوبين استدلال، مشاهده كند.

قرآن كريم اين سه راه را فراروى انسان قرار داده است و شيطان راهزن در همه اين مقاطع سه‏گانه در كمين انسان است.

نخست در بخش عبادات و «حوزه تعبّد» در كمين است، تا انسان را از تعبّد خارج سازد و انسان اعمالش را بر اساس وحى انجام ندهد، بلكه به ميل خود عمل كند.

دومين مقطع راهزنى شيطان، «حوزه تعقل» است. او كارى مى‏كند تا انسان در هنگام اقامه برهان و دليل به دام مغالطه بيفتد. اين‏كه انسان، برهان‏نما را به جاى دليل و برهان واقعى مى‏نشاند، بر اثر راهزنى شيطان است كه در محدوده انديشه متفكر راه پيدا مى‏كند تا او را از تعقل ناب محروم سازد.

مقطع سوم و نهايى، رهزنى در «مقام شهود» است تا انسان، واقع را، آن‏طور كه هست نبيند، يا چنين راهى را انكار كند، يا بر اثر سختىِ آن، بعد از قبولِ اصل راه، آن راه را طى نكند.

اين سه مقطع، گر چه ترتيب آن به صورت «تعبد» و «تعقل» و «شهود» ذكر گرديد، ولى واقعيت آن است كه نخست شهود و آن‏گاه انديشه، و بعد عمل قرار دارد؛ زيرا انسان با سرمايه شهود، خلق شده و خداى سبحان، قلب انسان را بينا و بيدار آفريده است.

به هر تقدير، در نهان ونهاد آدمى، چشمى هست كه حق را مى‏بيند و دلى هست كه گرايش به حق پيدا مى‏كند. اولين كار شيطان اين است كه با غبار دنيادوستى، آن چشم نهادينه الهى را نابينا مى‏كند. او نخست، انسان را «أحوَل»، بعد «أعْوَر»، و آن گاه «أعمى» مى‏سازد. گاهى انسان يك چيز را دو چيز مى‏بيند، يا آن را منحرف مى‏نگرد، و گاهى هم به جايى مى‏رسد كه اصلاً چيزى را نمى‏بيند. هنگامى كه اولين هدف شيطان، كه كور كردن چشم دل است، حاصل شود، در كمين عقل او مى‏نشيند تا عقل را نيز در مسائل برهانى، به دام مغالطه بيندازد، تا جايى كه حتى مفهوم صحيح را نيز درك نكند. وقتى در بخش تعقل، شيطان موفق شود انسان را به دام توهّم و تخيّل بيندازد، و به تعبير قرآن كريم، انسان آلوده را «مُختال» يعنى خيال زده كند، آن‏گاه در مقام عمل و عبادتِ او كاملاً نفوذ مى‏كند. چنين انسانى يا اصلاً عبادت نمى‏كند، يا عبادت او ريا كارانه، منافقانه و سودجويانه خواهد بود. تعبير قرآن كريم، از مقاطع گوناگون اين است كه شيطان صريحاً گفت: «لَأقْعُدَنَّ لَهُمْ صِرطَكَ المُستَقيم\* ثمَّ لأَتِيَنَّهُم مِن بَيْنِ أيْدِيهِمْ وَمِنْ خَلفِهِمْ و عَنْ أيْمنِهِمْ و عَنْ شَمائِلِهِم...؛ (3) من بر سر راه راست مى‏نشينم، و انسان‏ها را از جلو مى‏رانم، و از پشت تعقيب مى‏كنم، و از راست و چپ، گرفتارشان مى‏سازم».

شيطان از راه القائات باطل، گاهى انسان را از آينده مى‏ترساند، گاهى نسبت به گذشته اندوهگين مى‏كند و گاهى از جهت «يمين» و قوّتش و گاهى از جهت «شِمال» و ضعفش، وى را مى‏فريبد. كسى كه مقام و منزلتى در جامعه پيدا كند، كه نقطه قوت اوست، شيطان از همين راه او را مى‏گيرد. از اين رو، چنين شخصى از مقام و جاه خويش، سوءِ استفاده مى‏كند، در حالى كه مقتدرتر از او به كم‏ترين جرم، و در كوتاه‏ترين مدّت به خاك سياه نشسته است. قوّت هيچ‏كس نبايد وسيله غرور او را فراهم كند. چون قوّت، تنها از ناحيه خداست و انسان، «امين قدرت حق» است و امين نبايد در امانت خود خيانت كند.

خداى سبحان چون «نور السموت و الأرض» است، هر چيزى را به جاى خود و آن‏گونه كه هست، ارائه مى‏كند؛ امّا شيطان، هر چيزى را وارونه نشان مى‏دهد و در همه امور به انسان دروغ مى‏گويد، چون شيطان برابر با تيرگى و تاريكى است. خدا به انسان مى‏گويد: «مرا بپرستيد» و درست مى‏گويد و راه‏ها را هم نشان مى‏دهد؛ اما شيطان به انسان مى‏گويد: «آزاد باشيد و كسى را نپرستيد!» ؛ بنابراين، شيطان، رهايى، بى‏بندوبارى، پليدى و هرزگى را به نام آزادى پاك، تلقين مى‏كند و در همين پيام نيز دروغ مى‏گويد؛ چرا كه مخفيانه مى‏خواهد انسان را بنده خود قرار دهد و او را به بردگى خويش بكشاند و گروهى نيز بندگى وى را مى‏پذيرند و تحت ولايت شيطان، قرار مى‏گيرند: «والَّذين كَفَروا أوْلِياؤُهُمُ الطَّغُوت».(4)

با يك جمع بندى، «در كيفيت فريب و گمراه‏سازى شيطان» مى‏توان فهميد كه شيطان براى گمراه‏سازى از راه‏هاى زير وارد مى‏شود:

1. زيبا جلوه دادن مظاهر مادّى و دنيوى، «لأُزَيِّنَنَّ لَهُمْ فى الأرضِ و لأُغْوِيَنَّهُم أجْمَعين»؛(5)

2. كشاندن و سوق دادن انسان به آرزوهاى واهى و دروغين، «وَلأُضِلَّنَّهُم و لأُمَنِّيَنَّهُم و لأَمُرَنَّهُم...»؛(6)

3. القاء وسوسه «يُوَسْوِس فى صُدُور النَّاس»؛

4. ارائه تحليل‏هاى انحرافى و غلط «هَلْ أَدُلُّكَ عَلى‏ شَجَرَةِ الْخُلْدِ و مُلْكٍ لا يَبْلَى»؛(7)

شيطان براى آن‏كه بتواند حضرت آدم (عليه‏السلام) را بفريبد، در يك حركت موزيانه و شوم، با ارائه تحليلى باطل و دروغ، در صدد جلب توجه آدم به خويش بر آمد، لذا به آدم گفت: پروردگارتان، شما را از اين درخت نهى نكرده است. زيرا اگر از آن بخوريد فرشته مى‏شويد و يا اين‏كه حيات جاودانه پيدا مى‏كنيد: «وَ قالَ مَا نَهكُما رَبُّكُمَا عَنْ هذِهِ الشَّجَرَةِ إلا أن تَكُونَا مَلَكَيْنِ أوْ تَكُونَا مِنَ الْخلِدِين»،(8) و از طرف ديگر گفت: اى آدم، آيا مى‏خواهى شما را به سوى درخت جاويدان و ملك فناناپذير هدايت كنم؟

5. ظاهر شدن شيطان در چهره ناصح و خير خواه: «و قَاسَمَهُما إنِّى لَكُمَا لَمِنَ النَّصِحِين».(9)

و در اين قسمت از طرح خويش، براى اين‏كه اعتماد آدم ابوالبشر را كاملاً به خود جلب نمايد، متوسل به سوگند شده و سوگند ياد كرد: كه من قطعاً از خيرخواهان شما هستم.

پى‏نوشت‏ها:

1) يوسف/ 5.

2) بقره/ 168.

3) اعراف /16 و 17.

4) بقره/ 257.

5) حجر/ 39.

6) نساء/ 119.

7) طه / 120.

8) اعراف/ 20.

9) اعراف/ 21.